

Political Elites and Moderation's Discourse in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran (2013-2021)

Mohammad Gheisari

Corresponding Author, PhD student in Islamic Revelation Studies, Shahed University of Tehran, Faculty of Humaniteis, Tehran, Iran. mosari83@gmail.com

Mahmood Naghdipoor

PhD in Islamic History, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Esfahan, Iran.
mnaghdipoor92@gmail.com

Alireza Bagheri

Master of International Relations, University of Esfahan, Iran.
a.bagheri90@npo.gov.com

Abstract

Political elites play a key role in formation and orientation of discourses; one of the roles of the elites is to dynamize political institutionalization and expands the field of politics and legitimize political dynamics and developments in the form of discourses. On the other hand, foreign policy is one of the areas that is changing under the influence of internal developments in countries and the changing discourse that governs it. Accordingly, the coming to power of Rouhani and the dominance of the discourse of moderation in the 1390s, caused a change in the foreign policy approach of the Islamic Republic of Iran. In this regard, the present study seeks to answer the question that what effect have the political elites had on its formation and orientation in foreign policy? To this issue, an integrated approach has been used; elite theory and discourse analysis. This study shows that the ruling of the Rouhani's discourse (moderation) with the domination foreign policy elites, was reduced to a foreign policy discourse centered on the central sign of "interaction with the outside world". Therefore, this was formed not in opposition to the whole of the previous discourse, but in opposition to its confrontational and adventurous aspects in foreign policy, especially in relation with West. Thus, with the withdrawal of the United States from JCPOA, this discourse lost its hegemonic dominance and was pushed to the margins.

Keywords: *Political elites, moderation's discourse, Hassan Rouhani*

نخبگان سیاسی و صورت‌بندی گفتمانی اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۱۴۰۰)

محمد قیصری

نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران،
ایران mosari83@gmail.com

محمود نقدی پور

دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران mnaghdipoor92@gmail.com

علیرضا باقری

کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان، ایران a.bagheri90@npo.gov.com

چکیده

نخبگان سیاسی، نقش اساسی در صورت‌بندی و جهت‌دهی به گفتمان‌ها دارند؛ به گونه‌ای که یکی از نقش‌های نخبگان، پوشش نهادینگی سیاسی و بسط حوزه سیاست و مشروعیت بخشیدن به پویایی‌ها و تحولات سیاسی در قالب گفتمان‌هاست. برای این منظور، نخبگان سیاسی دال‌های گفتمان پیشین را با طردکردن، به حوزه گفتمان‌گونگی سوق داده و گفتمان جدید را حول دال مرکزی بنا می‌کنند. از طرفی، سیاست خارجی از جمله حوزه‌هایی است که تحت تاثیر تحولات داخلی کشورها و دگرگونی گفتمانی حاکم بر آن متحول می‌شود. بر این اساس غلبه گفتمان اعتدال در دهه ۱۳۹۰، موجب تحول در رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شد. در این راستا، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که نخبگان سیاسی چه تاثیری بر شکل‌گیری، صورت‌بندی و جهت‌دهی به گفتمان حاکم در دوران روحانی داشته‌اند؟ برای بررسی این موضوع، از یک رویکرد تلفیقی، با کاربری دو نظریه نخبگان و تحلیل گفتمان بهره برده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان اعتدال با غلبه و اثرگذاری نخبگان حوزه سیاست خارجی، اساساً به یک خورده گفتمان در عرصه سیاست خارجی با محوریت دال مرکزی «تعامل با جهان خارج» فروکاسته شد. از این جهت، این گفتمان نه در تقابل با کلیت گفتمان پیشین، بلکه در تخصص با وجوه تقابلی و ماجراجویانه آن در حوزه

سیاست خارجی به ویژه در ارتباط با غرب شکل گرفت و توانست در دهه ۱۳۹۰ به گفتمانی هژمونیک تبدیل شود. با خروج ایالات متحده آمریکا از برجام و حوادث پس از آن، این گفتمان سلطه هژمونیک خود را از دست داده و به حاشیه رانده شد.

واژه‌های کلیدی: نخبگان سیاسی، گفتمان اعتدال، حسن روحانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۳۱ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۴، پیاپی ۵۲، زمستان ۱۴۰۰، صص ۹۰۳-۹۳۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

نخبگان سیاسی همواره نقش اساسی در شکل‌گیری، صورت‌بندی و جهت‌دهی به گفتمان‌ها دارند؛ به گونه‌ای که یکی از نقش‌های اساسی نخبگان، پویش نهادینگی سیاسی و بسط حوزه سیاست و مشروعیت بخشیدن به ارزش‌ها، رفتارها و حتی نهادهای جدیدی است که در قالب گفتمان‌های جدید تبیین می‌شوند. دولت‌ها پس از انقلاب اسلامی همواره از گفتمان‌های مختلفی متأثر بوده‌اند؛ گفتمان‌هایی که به نوبه خود تلاش کرده‌اند از طریق مفصل‌بندی ادال‌های شناور حول دال مرکزی خود، در رقابت با سایر گفتمان‌ها، نظام معنایی خود را تثبیت نموده و به موقعیتی هژمونیک دست یابند. بازتاب این هژمونی گفتمانی، اولویت دادن به رویکردی خاص در سیاست خارجی است که نمود عینی آن در دولت‌های پس از انقلاب و ذیل گفتمان‌های «انقلاب اسلامی / صدور انقلاب»، «سازندگی / تنش‌زدایی»، «اصلاحات / گفتگو»، «اصول‌گرایی / جهان‌سوم‌گرایی» و «اعتدال / تعامل‌گرایی» قابل مشاهده و بررسی است. بخش اول هر کدام از این عبارات (انقلاب اسلامی، سازندگی، اصلاحات، اصول‌گرایی و اعتدال) گفتمان غالب یا هژمون هر دوره و بخش دوم آن (صدور انقلاب، تنش‌زدایی، گفتگو، جهان‌سوم‌گرایی و تعامل‌گرایی) بر دال مرکزی این گفتمان‌ها در عرصه سیاست خارجی دلالت دارد. البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که نظام معنایی گفتمان‌ها، اگرچه یک هسته معنایی عام را حفظ می‌کند، نظامی متحول است. بنابراین، تحول در این گفتمان‌ها (شیفت

-
1. Discourse
 2. Articulate

گفتمانی) را نباید به مثابه گسست کامل گفتمانی تلقی کرد؛ زیرا آنها در عین افتراق و تفاوت با گفتمان‌های پیشین، نقاط مشترک زیادی نیز دارند؛ موضوعی که از آن ذیل اصول کلی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران نیز یاد می‌شود. در همین راستا می‌توان گفت که دال «تعامل» در گفتمان اعتدال (دولت روحانی) تا حد زیادی ریشه در دال «تنش‌زدایی» در گفتمان سازندگی هاشمی و اصلاحات خاتمی دارد. با این وجود باید در نظر داشت که نخبگان سیاسی که عموماً در قالب نخبگان حکومتی یا کارگزاران و مسئولان سیاسی در هر دوره ظهور می‌کنند، نقش به‌سزایی در شکل‌گیری و به‌ویژه جهت‌دهی به گفتمان‌های حاکم دارند. در واقع، این نخبگان با توجه به ظرفیت‌های فردی و گروهی، وجوهی از هر گفتمان را برجسته می‌کنند که می‌توان وجه اصلی و معرفی آن گفتمان باشد.

پژوهش حاضر با امعان نظر به «پایان دوران ریاست‌جمهوری حسن روحانی»، موقعیت کنونی را زمان مناسبی برای بررسی و ارزیابی سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوران (دولت‌های یازدهم و دوازدهم) می‌داند و در این راستا تلاش می‌کند تا ضمن شناسایی مؤلفه‌های گفتمانی (نظام گفتمانی، دال مرکزی، وقته‌ها و ...) این دولت و نسبت نخبگان با این گفتمان، تبیین مناسبی از آن ارائه دهد. بر این اساس پرسش اساسی پژوهش حاضر این است که نخبگان سیاسی چه تأثیری بر شکل‌گیری، صورت‌بندی و جهت‌دهی به گفتمان حاکم بر دولت‌های یازدهم و دوازدهم (گفتمان اعتدال) داشته‌اند؟ روشن است که قلمرو زمانی این پژوهش، محدود به دوره ریاست‌جمهوری حسن روحانی در دولت‌های یازدهم و دوازدهم بین سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ می‌باشد.

۱. پیشینه پژوهش

مروری بر ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، پژوهش‌های زیادی از نظریه تحلیل گفتمان در بررسی مطالعات خود استفاده کرده‌اند. عمده آثار تولید شده در این حوزه را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

دسته نخست، آثاری هستند که به بررسی سیاست‌خارجی دوران روحانی (دولت‌های یازدهم و دوازدهم) و نخبگان سیاسی مؤثر بر جهت‌دهی و هدایت آن

به تأکید بر حسن روحانی و محمد جواد ظریف پرداخته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به رضایی و ترابی (۱۳۹۲)، محمدیان و رضایی (۱۳۹۴)، میرزایی و دیگران (۱۳۹۶) و صارمی و دیگران (۱۴۰۰) اشاره کرد. میرزایی و دیگران در کتابی با عنوان «رویکرد سیاست‌خارجی دولت یازدهم با تأکید بر همکاری‌های بین‌المللی و توسعه» ذیل فصول چهارم تا ششم این کتاب به تبیین سیاست‌خارجی دولت یازدهم و ارتباط آن با رفاه و توسعه ملی به مثابه مطالبه اصلی مردم از دولت یازدهم می‌پردازد. محمدیان و رضایی نیز در پژوهشی با عنوان «تبیین سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره حسن روحانی از منظر نظریه پیوستگی جیمز روزنا»، مفهوم تعامل سازنده و مؤثر با جهان به صورت عام و ارتباط آن با گفتمان اعتدال‌گرایی در عرصه سیاست‌خارجی دولت حسن روحانی به صورت خاص را مورد مطالعه قرار می‌دهند. صارمی و دیگران در پژوهش خود با عنوان «پیامدهای سیاست‌خارجی دولت روحانی بر تعاملات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران» با کاربست روش سازه‌نگاری، اصول و محورهای سیاست‌خارجی روحانی (با تمرکز بر دولت یازدهم) را در چارچوب تعامل سازنده با جهان و آثار و پیامدهای این گفتمان بر تعاملات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌دهند. به اعتقاد نویسندگان، ایده تعامل سازنده در پاسخ به دیپلماسی دولت نهم و دهم اتخاذ شده‌است. اگرچه نقطه ثقل این مقالات توجه به موضوع سیاست‌خارجی است و از این جهت با پژوهش حاضر تا حدودی اشتراک موضوعی دارند، اما از این جهت که پژوهش حاضر با رویکردی تلفیقی (نظریه نخبگان و تحلیل گفتمان) به موضوع مورد مطالعه می‌پردازد، رویکردی متفاوت با مقالات مورد بررسی دارد.

دسته دوم پژوهش‌هایی هستند که به بررسی سیاست‌خارجی دوران روحانی از منظر تحلیل گفتمان پرداخته‌اند؛ پژوهش‌هایی همچون آجیلی و افشاریان (۱۳۹۴)، مقالات همایش ملی گفتمان (۱۳۹۴)، محمودخانی و کشیشیان (۱۳۹۵)، بلوکی و دیگران (۱۳۹۷) و ملکی و عیوضی (۱۳۹۹) از جمله مهمترین این پژوهش‌ها به شمار می‌روند. محمودخانی و کشیشیان در پژوهش خود با عنوان

«بررسی مقایسه‌ای گفتمان‌های سیاست‌خارجی دولت دهم و یازدهم و تأثیر آن بر امنیت منطقه خاورمیانه (۹۴-۱۳۸۴)» به بررسی مقایسه‌ای گفتمان‌های حاکم بر سیاست‌خارجی دولت دهم (عدالت) و یازدهم (اعتدال) با توجه به الگوهای رفتاری متمایز آن با هدف مطالعه آثار آن بر امنیت منطقه‌ای می‌پردازند. آجیلی و افشاریان (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «گفتمان اعتدال در سیاست‌خارجی دولت یازدهم» با این فرضیه که «تعامل مؤثر و سازنده»، دال مرکزی گفتمان روحانی است، با رویکردی همدلانه، سیاست‌خارجی روحانی را مورد بررسی قرار داده‌اند. همچنین مقالات همایش ملی گفتمان در سال ۱۳۹۴ همچون «گفتمان اعتدال و سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران» (شکری‌مقدم و حسینی، ۱۳۹۴)، «جایگاه گفتمان اعتدال در سیاست‌خارجی دولت روحانی» (احمدی و دیگران، ۱۳۹۴) و ... به بررسی سیاست‌خارجی دوران روحانی از منظر تحلیل گفتمان پرداخته‌اند. ملکی و عیوضی نیز در پژوهشی با عنوان «تحلیل گفتمان سیاسی دولت یازدهم جمهوری اسلامی ایران در سیاست داخلی» به بررسی دوران روحانی از منظر تحلیل گفتمان پرداخته‌اند. مبتنی بر فرضیه مقاله مذکور، «دال مرکزی در گفتمان سیاسی این دولت آزادی بوده و انتقادپذیری، صداقت گفتمانی، مخالفت با انحصارگرایی، آزادی بیان و تنش‌زدایی وقته‌های آن را تشکیل می‌دهند». به طور کلی بررسی اجمالی این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اگرچه این آثار تا حدودی با پژوهش حاضر همپوشانی دارند، اما باید در نظر داشت که اغلب آنها از جهت زمانی مربوط به ابتدای روی کار آمدن دولت روحانی و گفتمان اعتدال هستند و از این جهت قدیمی و ناکافی و به لحاظ هنجاری، همسو هستند و از طرف دیگر، اغلب این آثار کمتر به نقش و تأثیر نخبگان در صورت‌بندی و جهت‌دهی گفتمان اعتدال به سمت یک خرده گفتمان در عرصه سیاست‌خارجی توجه کرده‌اند.

۲. چارچوب تئوریک پژوهش

در این پژوهش سعی بر آن است تا براساس یک نظریه تلفیقی از نخبه‌گرایی و تحلیل گفتمان، ضمن بررسی گفتمان اعتدال، عملکرد نخبگان سیاسی در صورت‌بندی و جهت‌دهی به این گفتمان در دهه ۱۳۹۰ مورد بررسی قرار گیرد؛

چرا که اعتقاد بر این است که نظریه خاصی که بتواند تماماً منطبق با موضوع مورد بحث باشد موجود نیست و تلفیق روش‌ها این امکان را محیا می‌سازد که نتایج مناسب‌تری حاصل شود. از این‌رو، از نخبه‌گرایی برای شناسایی نقش نخبگان و از گفتمان برای تحلیل وضعیت موجود (دوران روحانی) در این پژوهش مدد گرفته شده است.

۲-۱. نظریه نخبگان

ریشه نظریه نخبگان^۱ را باید در آثار گائتانو موسکا^۲ (۱۸۵۸-۱۹۴۱)، ویلفردو پارتو^۳ (۱۸۴۸-۱۹۲۳) و رابرت میخلز^۴ (۱۸۷۶-۱۹۳۶) جستجو کرد. موسکا معتقد بود که «طبقات سیاسی»- اصطلاحی که موسکا برای نخبگان سیاسی استفاده می‌کند- معمولاً «برتری مادی، فکری یا حتی اخلاقی خاصی» نسبت به توده‌ها دارند. به اعتقاد پارتو در یک جامعه آرمانی با تحرک اجتماعی نامحدود، نخبگان از با استعدادترین و شایسته‌ترین افراد تشکیل می‌شوند. اما در دنیای واقعی، نخبگان اغلب کسانی هستند که مهارت ویژه‌ای در استفاده از دو قاعده سیاسی، زور و اقناع دارند و معمولاً از مزایای مهمی مانند ثروت موروثی و ارتباطات خانوادگی برخوردارند (Higley, 2008). میخلز، ریشه نخبگان را در نیاز سازمان‌های بزرگ به رهبران و مدیران به منظور کارآمدی بیشتر می‌داند. از نظر میخلز، هنگامی که این افراد کنترل وجوه، جریان اطلاعات، ترفیعات و دیگر جنبه‌های عملکرد سازمانی را به دست می‌آورند، قدرت در دست آن‌ها متمرکز می‌شود (میخلز، ۱۳۸۵، ص. ۲۲). علاوه بر پاره‌تو و موسکا، اندیشمندان دیگری همچون باتامور^۵ و دارنדרف^۶ نیز در آثار خود، توجه ویژه‌ای به نخبگان داشتند. باتامور از سه گروه نخبه روشنفکران، مدیران صنایع و مقامات بلندپایه حکومتی یاد می‌کند (باتامور،

-
1. Elite Theory
 2. Gaitano Musca
 3. Vilfredo Pareto
 4. Robert Michels
 5. Bottomore
 6. Dahrendorf

۱۳۸۰، ص. ۸۳) به‌زعم باتامور، مقامات بلندپایه حکومتی (که در تعبیر وبر می‌توان از آنان به رؤسای دیوان‌سالاری یاد کرد)، همان نخبگان سیاسی هستند که در پژوهش حاضر نیز مد نظر قرار گرفته‌اند. لاسول نیز نخبگان سیاسی را همان صاحبان قدرت در یک جامعه سیاسی می‌داند که طی یک دوره مشخص، رهبران از دل آن‌ها برمی‌خیزند. ریمون آرون نیز اصطلاح نخبه را عموماً در مورد اشخاصی به‌کار می‌برد که در هر جامعه‌ای موقعیت‌های برتر، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در اختیار دارند. از این منظر نخبگان سیاسی هم کسانی هستند که بیشترین دسترسی و کنترل را بر ارزش‌های سیاسی دارند و همان صاحبان قدرت در یک نظام سیاسی هستند (باتامور، ۱۳۸۰، ص. ۱۵۶). میلز نخبگان قدرت را بر حسب ابزارهای قدرت و به‌عنوان کسانی که منافع فرماندهی را در تصرف خویش دارند، تعریف می‌کند. میلز سه گروه نخبه رؤسای شرکت‌ها، رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی را در ایالت متحده نام می‌برد که در اصل هر سه یک گروه نخبه واحد را تشکیل می‌دهند؛ زیرا آنان نمایندگان طبقه برتری هستند که به‌عنوان طبقه حاکم محسوب می‌شوند (میلز، ۱۳۸۳).

نخبه گروه منتخب و کوچکی از شهروندان یا سازمان‌هایی است که بخش بزرگی از قدرت را در کنترل دارند (ازغندی و و صادقی، ۱۳۹۵، ص. ۷۷)؛ به‌طور کلی، مفهوم نخبه برای تحلیل گروهی به‌کار می‌رود که یا کنترل جامعه را در اختیار دارند یا در صدر جامعه قرار دارند (Vergara, 2013, p. 23). به‌طور کلی مراد از نخبگان سیاسی، همسو با برداشت باتامور همان مقامات بلندپایه دولتی و بر طبق تعریف میلز و آرون همان رهبران سیاسی هستند که بر ارزش‌های سیاسی دسترسی و کنترل دارند و در واقع صاحبان قدرت سیاسی هستند. مبتنی بر چنین درکی در این پژوهش نیز مراد از نخبگان سیاسی در گفتمان اعتدال شخصیت‌هایی همچون حسن روحانی (رئیس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران)، محمد جواد ظریف (وزیر امور خارجه) و در سطوح بعدی افرادی همچون

اسحاق جهانگیری (معاون اول رئیس‌جمهور) محمود واعظی (رئیس دفتر رئیس‌جمهور) و دیپلمات‌های ارشد وزارت امور خارجه همچون عباس عراقچی، مجید تخت‌روانچی، بعیدی‌نژاد و ... می‌باشد.

۲-۲. تحلیل گفتمان

منظور از گفتمان، شیوه خاص برای سخن گفتن در مورد جهان و فهم آن (یا جوهی از آن) است. به تعبیر استوارت هال^۱ «گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که زبان خاصی را برای صحبت دربارهٔ موضوعی پدید می‌آورد؛ یک نوع خاص از دانش در مورد موضوعی خاص» (یورگنسن و فیلیپس؛ ۱۳۹۶، ص. ۲۷). از گفتمان دو تعبیر می‌شود؛ تعبیری که آن را در قالب زبان، گفتار یا سخن می‌داند و تعبیر دیگر آن را فرازبانی قلمداد می‌کند و نقش زمینه و بسترهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را در آن دخیل می‌داند. در تعبیر اول، به شکل و فرم زبان (بیشتر از منظر زبان‌شناسی ساختارگرای سوسوری و پسا‌ساختارگرای پل‌جی^۳ و دیگران) و در تعبیر دوم به زمینه‌مندی یا دخالت عوامل برون‌زبانی (اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) یا فرازبانی توجه می‌شود که ارنستو لاکلا^۴ و شانزتال موفه^۵ از صاحب‌نظران اصلی این نگرش تلقی می‌شوند و در پژوهش حاضر نیز بیشتر این تعبیر از تحلیل گفتمان مد نظر است. تحلیل گفتمان در معنای روش‌شناختی به مجموعه‌ای بی‌طرف از ابزارهای روش‌شناسی برای تحلیل کلام، متن، نوشته، مصاحبه و غیره اشاره دارد. در تحلیل گفتمان، شناخت معنای کانونی و بنیادی، هدف است و احاله جوانب و ظواهر و نشانگان متنوع به امور کانونی برای فهم معنای کانونی از جمله کارهایی است که در تحلیل گفتمان صورت می‌گیرد. از این منظر تحلیل گفتمان بیشتر در پی یافتن معناست تا علت‌کاوی (یورگنسن و فیلیپس ۱۳۹۶، ص. ۲۷). به طور کلی تحلیل گفتمان در زمره روش‌های

-
1. Stuart Hall
 2. Jorgensen & Philips
 3. Paul Gee
 4. Ernesto Laclau
 5. Chantal Mouffe

برساختگرایی اجتماعی است. برساختگرایی اجتماعی چتری است که مجموعه متنوعی از نظریه‌ها دربر می‌گیرد. کلیه رویکردهای تحلیل‌گفته‌مان علاوه بر مفروضات عام برساخت‌گرایی اجتماعی، نگاه مشابهی به سوژه و زبان دارند.

در تحلیل گفتمان نظریه و روش به یکدیگر پیوند خورده و پژوهشگر برای اینکه بتواند از تحلیل گفتمان به مثابه روش مطالعه استفاده کند، باید پیش فرض‌های فلسفی آن را بپذیرد. وجوهی از این پیش‌فرض‌های فلسفی همان مفروضات عام فلسفه زبانی ساختارگرا (فردیناند دو سور) و پسا‌ساختارگرا است همچون؛ دسترسی ما به واقعیت همواره از طریق زبان ممکن می‌شود. ما به کمک زبان، بازنمایی‌هایی از واقعیت خلق می‌کنیم که به هیچ وجه بازتابی از یک واقعیت از پیش موجود نیستند. البته این بدان معنا نیست که واقعیتی وجود ندارد، بلکه پدیده‌های واقعی وجود دارند، اما صرفاً از طریق گفتمان است که معنا پیدا می‌کنند. بنابراین زبان صرفاً مجرا یا ابزاری برای ارتباط و یا تابعی از واقعیت بیرونی نیست که صرفاً آن را بازتاب دهد، بلکه دستگاهی است که واقعیت‌ها را خلق می‌کند و جهان اجتماعی (هویت‌ها و روابط اجتماعی) را می‌سازد. از این جهت تغییر در گفتمان موجب تغییر در جهان اجتماعی می‌شود. از منظر لاکلا و موفه، تحلیل گفتمان در دو سطح توجه به رویدادهای ارتباطی و توجه به نظم گفتمانی انجام می‌پذیرد و هدف از تحلیل گفتمان، توضیح رویدادهای ارتباطی خاص و تشکیل و دگرگونی نظم سیاسی گفتمان می‌باشد. منظور از نظم سیاسی گفتمان، پیکربندی ساخت‌مند ژانرهایی است که گفتمان سیاسی را تشکیل می‌دهند؛ نظمی باز و تغییرکننده که گفتمان سیاسی را در نقطه مشخصی از زمان، معین و حدود آن را مشخص می‌کند. خاستگاه نظری نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه از یک سو در سنت ساخت‌گرایی مارکسیستی و از دیگر سو در زبان‌شناسی سوسوری ریشه دارد. در واقع مفهوم گفتمان در این نظریه جایگزین مفاهیم «ایدئولوژی» در مارکسیسم و «زبان» در زبان‌شناسی شده است. در این نظریه، هویت‌ها بر ساخته مفصل‌بندی هژمونیک هستند و هیچ مفهوم بنیادی وجود ندارد

که به بقیه پدیده‌ها معنا و هویت ببخشد، بلکه هویت هر چیز صرفاً در شبکه هویت‌های دیگری که با هم مفصل‌بندی شده‌اند، پدید می‌آید. بر این اساس مفصل‌بندی از تکنیک‌های رایج در تحلیل گفتمان است و منظور از آن قراردادن پدیده‌هایی در کنار یکدیگر است که به‌طور طبیعی در کنار هم قرار ندارند. از دیگر مفاهیم حوزه تحلیل گفتمان می‌توان به وقته، عنصر، حوزه گفتمان‌گونگی، فضای تخصص و ... اشاره کرد که در ادامه و ضمن توضیح مباحث مرتبط با گفتمان سیاست‌خارجی روحانی با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

با توجه به مقدمه نظری که در بالا گفته شد، گفتمان در حوزه سیاست‌خارجی به نظام و ساختار معنایی حاکم بر سیاست‌خارجی تعبیر می‌شود که شیوه خاصی از کنش را ممکن می‌سازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳، ص. ۴۵). به بیانی دیگر، گفتمان، چارچوب و بستری است که در درون آن سیاست‌خارجی یک کشور معنا پیدا می‌کند. در همین راستا، تحلیل گفتمان درصدد نشان دادن چگونگی برساخته شدن معنای پدیده‌های مختلف در سیاست‌خارجی است. بر این اساس، عناصر سیاست‌خارجی همچون منافع ملی، هویت ملی و امنیت ملی، واقعیت‌های عینی و از پیش موجود نیستند، بلکه در شبکه معنایی قوام می‌یابند که زبان و سازه‌های گفتمانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در فرآیند معنایابی آن‌ها ایفا می‌کنند؛ از این جهت تحولات سیاست‌خارجی نیز تابعی از تحولات گفتمانی هستند. از طرفی، گفتمان سیاست‌خارجی، به عنوان بخش اصلی جهت‌گیری رفتار استراتژیک دولت‌ها، ضمن تبیین معنایی رفتار نخبگان، نسبت رابطه این رفتارها را با توجه به گفتمان حاکم بر سیاست‌خارجی دولت‌ها آشکار می‌سازد. همان‌گونه که در مقدمه پژوهش حاضر نیز گفته شد، در چهار دهه حیات نظام جمهوری اسلامی ایران، شاهد حضور گفتمان‌ها و نخبگان سیاسی متفاوتی هستیم؛ موضوعی که بر ساختار تصمیم‌گیری ایران در عرصه بین‌المللی مؤثر بوده و راهبردهای متفاوتی را برای سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی در پی داشته است. طبعاً در شکل‌گیری این گفتمان‌ها، شرایط زمانی و بستر اجتماعی، گفتمان غالب و رقیب، فضای تخصص و رقابت، نخبگان سیاسی و کارگزاران

گفتمانی (رؤسای جمهور، احزاب، نخبگان سیاسی، علمی و...) تأثیرگذار هستند.

۳. نظام معنایی گفتمان اعتدال

برای بررسی موضوعات مبتنی بر روش تحلیل گفتمان، در ابتدا باید گفتمان موجود را شناسایی و سپس به توصیف نظام معنایی آن پرداخت. از نظر لاکلا و موف، «هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد. فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند» (سلطانی، ۱۳۸۳). دگرگونی شرایط داخلی و مقتضیات بین‌المللی، طبقه‌بندی جدیدی از اهداف، منافع ملی و استراتژی‌ها به دست می‌دهند که این امر نقش مؤثری را در جهت‌دهی به سیاست خارجی دولت‌ها ایفا می‌کند (اسلامیان و حبیبی، ۱۳۹۹، ص. ۳۴۰). بر این اساس و برای درک رهیافت، رویکرد و رفتار نخبگان سیاسی دولت‌های یازدهم و دوازدهم در حوزه سیاست‌خارجی در فاصله زمانی بین سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۹۲، باید آنها را ذیل گفتمان اعتدال درک کرد. برای این منظور و همانگونه که در بخش چارچوب تئوریک پژوهش نیز گفته شد، باید ظهور گفتمان‌ها در فضای تخصصی، دال، مدلول و وقته‌های گفتمانی، مفصل‌بندی گفتمانی، هژمونی گفتمانی و ... را که از لوازم تحلیل گفتمانی است، مورد بررسی قرار داد.

۳-۱. تعیین مختصات گفتمانی اعتدال و نخبگان سیاسی

برای بررسی گفتمان قبل از هر چیزی، باید محدوده زمانی و موقعیت جغرافیایی آنها را مد نظر قرار داد. در خصوص تعیین دوره زمانی باید گفت که گفتمان اعتدال از روی کار آمدن روحانی در خرداد ۱۳۹۲ تا پایان کار او در دولت دوازدهم در مرداد ۱۴۰۰ را در برمی‌گیرد. موقعیت مکانی این گفتمان نیز طبیعتاً کشور جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. این نکته را باید در نظر داشت که «نظام معنایی گفتمان‌ها، اگرچه به نظر می‌رسد یک هسته معنایی عام را حفظ می‌کند، با این وجود نظامی متحول است؛ چرا که گفتمان‌ها نظام معنایی خود را به گونه‌ای شکل می‌دهند که بتوانند با نظام معنایی متغیر گفتمان رقیب مقابله کنند؛ از این رو باید دید نظام معنایی گفتمان حاکم و گفتمان رقیب و نخبگان و جایگاه این نخبگان در

ابتدا و انتهای دوره زمانی مورد نظر چه تغییراتی داشته‌اند» (سلطانی، ۱۳۸۳).

مقایسه نظام معنایی گفتمان اعتدال و نخبگان سیاسی مؤثر بر آن در سال‌های ابتدایی و سال‌های انتهایی این گفتمان نشان می‌دهد که این گفتمان در نیمه اول دهه ۱۳۹۰ با به کارگیری دال‌هایی همچون تنش‌زدایی، گفتگو، تعامل با جامعه بین‌المللی و ... که در حوزه گفتمان‌گونگی رها شده بودند، توانست به هژمونی و استیلای قابل‌توجهی بر افکار عمومی به‌ویژه در سال‌های میانی دهه ۱۳۹۰ دست یابد. از همین جهت هست که نخبگان مؤثر در شکل‌گیری این گفتمان در قالب شخصیت‌هایی همچون حسن روحانی در قامت رئیس‌جمهور، محمدجواد ظریف به عنوان وزیر امور خارجه و افراد دیگری همچون اسحاق جهانگیری (معاون رئیس‌جمهور)، محمود واعظی (رئیس دفتر رئیس‌جمهور) و ... که در ابتدای این دوران از چهره‌های اثرگذار و عمدتاً محبوب در نزد افکار عمومی بودند، در سال‌های پایانی به مرور از این محبوبیت و اثرگذاری کاسته شده است؛ همچنانکه بررسی دال‌های مفصل‌بندی شده در گفتمان اعتدال در سال‌های پایانی دهه ۱۳۹۰ و آغاز قرن جدید نشان می‌دهد که علی‌رغم تحولات در عرصه روابط خارجی، منطقه‌ای و ...، تغییر چشمگیری در نظام معنایی این گفتمان صورت نگرفته و دچار نوعی انجماد و انسداد معنایی شده و در نتیجه توفیق گفتمانی خود و نخبگان همسورا بر افکار عمومی از دست داده است. این در حالی است که گفتمان رقیب (اصول‌گرایی) و نخبگان مؤثر در آن (کسانی همچون محمدباقر قالیباف، ابراهیم رئیسی و ...) در قالب جبهه انقلاب، عدالت‌خواهان، نیروی سوم و ... در همین دوره از پویایی معنایی نسبی برخوردار بوده تا جایی که توانستند در اسفند ۱۳۹۸، قدرت را در مجلس به دست گیرند و در خرداد ۱۴۰۰ نیز پیروز انتخابات ریاست‌جمهوری و شوراهای اسلامی شهر و روستا باشند و گفتمان اعتدال و تعامل را به حاشیه برانند. اصول‌گرایان که در مواجهه با هجوم دال‌های گفتمان اعتدالی در سال ۱۳۹۲ به نوعی برخورد انفعالی از موضع ضعف دچار شده بودند، به تدریج تا سال ۱۳۹۸ توانستند از دال‌هایی مانند فقرزدایی، رفع بیکاری، مقابله با تورم، مبارزه با فساد که همگی با معضلات و مشکلات شدید اقتصادی ارتباط

وثیقی دارند، نظام معنایی نسبتاً تازه‌ای را شکل دهند و همزمان نظام معنایی مبتنی بر اعتدال را که عموماً بر مؤلفه‌های سیاست و روابط خارجی بنیاد شده بود، ناتوان و ناکارآمد نشان دهند.

۳-۲. شناسایی فضای تخصص غیریت‌سازانه

یکی دیگر از مراحل تحلیل گفتمان، شناسایی حداقل دو گفتمان متخاصم است که با هم رابطه‌ای غیریت‌سازانه دارند؛ چراکه گفتمان‌ها همواره به‌واسطه «دشمن» یا پادگفتمان‌هویت می‌یابند و نظام معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. از طرفی، تحلیل گفتمانی به ویژه در چارچوب نظریه گفتمان لاکلا و موف، تحلیل منازعات معنایی میان گفتمان‌های متخاصم است که در پی برجسته‌ساختن «خودی» و به حاشیه‌راندن یا حذف «دیگری» هستند و در این راستا برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی سازوکار مشترک حاکم بر کلیه کردارها و رفتارهای گفتمان‌های سیاسی است. در این راستا غیریت‌سازی یکی از مهم‌ترین حربه‌های گفتمان اعتدال در به‌حاشیه‌راندن جریان سیاسی اصولگراست (ملکی و عیوضی، ۱۳۹۹، ص. ۱۴۳).

وجود اختلافات موجود میان نخبگان سیاسی، گروه‌ها و جریان‌های داخلی جامعه بر سر حوادث سال ۱۳۸۸، افزایش تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات اقتصادی ناشی از آن و نوع مواجهه نخبگان اصول‌گرا با مسائل مبتلابه کشور در عرصه سیاست‌خارجی با تأکید بر مسئله هسته‌ای، باعث شد تا گفتمان نوظهور اعتدال، انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ را فرصت مناسبی برای به‌حاشیه‌راندن گفتمان اصول‌گرایان قلمداد کند. در این راستا مفاهیمی همچون «تدبیر» با دلالت معنایی عقلانیت و تعادل، «امید» با دلالت معنایی امیدواری به آینده و تغییر وضع موجود، نماد و نشانه «کلید» با دلالت معنایی گشایش و حل مسائل با هدف برجسته‌ساختن و طرح گفتمان جدید (اعتدال) در تقابل و تخصص با گفتمان موجود (اصول‌گرای احمدی‌نژاد) و بازنمایی آن به مثابه غیرعقلانی، نامیدکننده و به‌بن‌رسیده طرح شد و در نهایت موفق شد با جلب رضایت افکار عمومی در

خرداد ۱۳۹۲ به گفتمان مسلط تبدیل شود.

در حوزه سیاست خارجی می‌توان گفت که نخبگان سیاسی دوران احمدی‌نژاد، ضمن بازتعریف اصول اولیه انقلاب اسلامی، اولویت سیاست خارجی را بازگشت به اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی در سال‌های اولیه جمهوری اسلامی ایران و بیگانه‌سستیزی و غرب‌سستیزی حاصل از آن قرار دادند و از همین جهت گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور از همان ابتدا بر بستری از تنش، منازعه و تقابل با غرب و قدرت‌های غربی بنا شد. بر مبنای این گفتمان، احمدی‌نژاد با اتخاذ سیاست تهاجمی و با این عقیده که این سیاست مبتنی بر کنش‌های هدفمندی است که در عرصه واکنش گرفتار نمی‌شود، تنها راه حفظ عزت و منافع ملی را مقاومت در برابر تهدیدات خارجی و داخلی می‌دانست (Arikan, 2014).

در واقع، احمدی‌نژاد و نخبگان هم‌سو با او، علاوه بر اینکه در مسائل جهانی سعی کردند از طریق ارتباط با برخی قدرت‌های نوظهور (مثل چین) و کشورهای در حال توسعه (همچون برزیل، آرژانتین و ترکیه) نقش‌آفرینی کنند و از این طریق حیاط خلوت‌های قدرت‌های بزرگ را مورد هدف قرار دهند (به ویژه در حوزه روابط با کشورهای حوزه آمریکای مرکزی و لاتین)، هنجارها و قواعد حاکم بر نظام بین‌المللی موجود را نیز به چالش می‌کشیدند؛ چرا که اساس این گفتمان بر تقسیم‌بندی جهان بر اساس، سلطه‌گر/مظلوم و زور/عدل است. در همین راستا، احمدی‌نژاد با انتقاد از اینکه نظام بین‌الملل موجود عادلانه نبوده و باید تغییر کند، اظهار می‌دارد: «جمهوری اسلامی ایران با دارا بودن توانایی مدیریت جهانی، می‌تواند به طرح و برنامه‌های شرق و غرب هم‌زمان پاسخ دهد» (Ehteshami, 2014)؛ بنابراین، گفتمان سیاست خارجی احمدی‌نژاد را می‌توان در قالب مؤلفه‌هایی همچون به چالش کشیدن قواعد و هنجارهای نظم موجود بین‌المللی، تأکید بر مدیریت جهانی عادلانه و نگاه به شرق و جهان‌سوم‌گرایی تبیین کرد (خوانساری، ۱۳۹۵).

در تقابل با این نگرش، نخبگان حاکم در دولت روحانی، آرمان‌گرایی رادیکال و شعارزدگی حاکم بر گفتمان احمدی‌نژاد را از آسیب‌های جدی سیاست خارجی

و در عین حال نقطه پایانی بر دیپلماسی و آغازی برای نادیده‌انگاری عقل در سیاست‌خارجی معرفی می‌کنند و در مقابل «گفتمان اعتدال در سیاست‌خارجی دولت یازدهم، حرکت واقع‌بینانه، خودباورانه، متوازن و هوشمندانه از تقابل به گفتگو، تعامل سازنده و تفاهم به منظور ارتقای جایگاه، منزلت، امنیت و توسعه کشور می‌باشد» (گلشن‌پژوه، ۱۳۹۳، ص. ۱۶).

روحانی ضمن تعبیر اعتدال به «آرمان‌خواهی واقع‌بینانه»، گفتمان اعتدال در سیاست‌خارجی را نه تسلیم، ستیز و تقابل، بلکه تعامل مؤثر و سازنده با جهان معرفی می‌کند. وی ضمن ترسیم سیاست‌خارجی تعاملی و ذکر ویژگی‌های آن، اظهار می‌دارد: «سیاست‌خارجی یعنی راه و روش سلوک با دنیا که در نتیجه آن یا تهدیدی کاسته و یا منفعتی عاید کشور شود» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵). بر همین اساس، اولویت اصلی نخبگان دولت روحانی، روابط با کشورهای اروپایی (به ویژه تروئیکای اروپایی) و ایالات متحده آمریکا بود که از اهمیت راهبردی برخوردار هستند و در مقابل، روابط با حوزه‌هایی همچون آمریکای لاتین، آفریقا و به طور عام کشورهای در حال توسعه برخلاف دوران احمدی‌نژاد، جایگاهی نداشت. تلاش برای ایجاد رابطه با آمریکا و دوره جدید همکاری‌ها بین ایران و اتحادیه اروپا، نمونه‌هایی از این رویکرد در سیاست‌خارجی دولت روحانی هستند. به طور کلی نزاع و تخاصم گفتمانی بین گفتمان حاکم (اعتدال) با سایر گفتمان‌های رقیب (با محوریت گفتمان اصول‌گرایی) در حوزه‌های مرتبط با سیاست‌خارجی همچون نحوه مواجهه با پرونده هسته‌ای، رابطه با غرب، برجام، رفتار منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، محور مقاومت و ... در تمام سال‌های دهه ۱۳۹۰ تداوم یافت. نحوه مواجهه با پرونده هسته‌ای یکی از نقاط عطف و به تعبیری گرانگاه این تخاصم گفتمانی بود که با تصویب برجام در سال ۱۳۹۵، پیروزی گفتمان اعتدالی و هیمنه این گفتمان را به دنبال داشت که نمود این پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری و شوراهای شهر سال ۱۳۹۶ عینیت یافت. رابطه با غرب (با تأکید بر تروئیکای اروپایی و ایالات متحده آمریکا) از دیگر عرصه‌های تخاصم بود که به تناوب هر کدام از این گفتمان‌های متخاصم را در موضع ضعف

یا قوت قرار می‌داد. به عنوان مثال در حالی که رویکرد گفتمان اعتدالی تا قبل از روی کار آمدن دونالد ترامپ^۱ در آمریکا، از دست برتر در تعیین رویکردها و تاکتیک‌های رابطه با غرب با تاکید بر تعامل و مذاکره برخوردار بود (نقطه عطف این موضع را می‌توان در گفتگوی تلفنی روحانی و باراک اوباما^۲ رئیس جمهور وقت ایالات متحده شاهد بود)، بعد از آن این گفتمان‌های رقیب بودند که در این زمینه دست برتر را داشتند. خروج ایالات متحده از برجام در سال ۲۰۱۸ رویکرد گفتمان اعتدال در حوزه تعامل با غرب را در موضع ضعف قرار داد. به همین نسبت از اثرگذاری و محبوبیت نخبگان مؤثر بر این گفتمان همچون حسن روحانی، محمدجواد ظریف و ... نیز کاسته شد.

به این ترتیب اگر در ابتدای دهه ۱۳۹۰، گفتمان اعتدالی دست برتر را در منازعات گفتمانی با رقبای داشت و توازن است این برتری را طی سال‌های میانی این دهه نیز حفظ کند، اما با خروج ایالات متحده آمریکا از برجام و حوادث متعاقب آن همچون بازگشت تحریم‌ها، ناتوانی یا عدم تمایل اروپا به همکاری با ایران بر اساس تعهدات برجامی، تنش‌ها و برخوردهای مداوم میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا (همچون حملات متقابل به نیروی‌های یکدیگر در عراق و سوریه، حوادث مرتبط با کشتی‌ها در خلیج فارس و ...) که نقطه اوج آن ترور سردار سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و متعاقب آن حملات موشکی ایران به پایگاه نیروهای آمریکایی در عین‌الاسد^۳ عراق بود، این گفتمان‌های رقیب بودند که توانستند برتری گفتمان اعتدال را به چالش بکشند. شکست گفتمان اعتدال و نخبگان همسو با آن در انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند ۱۳۹۸ (فهرست انتخاباتی یاران اصلاحات و ائتلاف برای ایران) و انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی شهر و روستا در خرداد ۱۴۰۰ گواهی بر این مدعاست.

-
1. Donald Trump
 2. Barack Obama
 3. Al- Asad Airbase

۳-۳. دال، مدلول و وقته‌های گفتمانی

مفاهیم دال و مدلول در تحلیل گفتمان (از زبان‌شناسی ساختارگرای سوسوری گرفته تا تحلیل گفتمان انتقادی لاکلا و موف) نقش اساسی دارند. در این چارچوب دال‌ها، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، دلالت معنایی ویژه‌ای دارند. معنا و مصداقی که یک دال بر آنان دلالت می‌نماید مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که ما با دیدن دال مورد نظر، برایمان نمایانده می‌شود (ملکی و عیوضی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۶). همه نشانه‌های مفصل‌بندی شده در یک گفتمان از ارزش برابر برخوردار نیستند و به انواع مختلفی به شرح زیر تقسیم می‌شوند:

۳-۳-۱. **دال مرکزی و دال شناور:** مهم‌ترین دال یا نشانه در یک گفتمان که سایر دال‌ها حول محور آن ساماندهی می‌شوند، دال مرکزی نام دارد که دال‌های دیگر را شارژ می‌کند و آنها را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می‌دارد. از این جهت دال مرکزی به مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود، خیمه فرو می‌ریزد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۸، ص. ۷۰). نخبگان سیاسی عموماً حول دال مرکزی گفتمان و دلالت معنایی آن وفاق و اجماع کامل دارند. دال شناور دالی است که مدلول آن شناور است. به عبارت دیگر مدلول‌های متعددی دارد و گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول مورد نظر خود به آن با هم رقابت می‌کنند. هر گفتمان بر مبنای نظام معنایی خود مدلول سازگار با این نظام را برجسته می‌کند و مدلول‌های دیگر را به حاشیه می‌راند (ملکی و عیوضی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۶).

در ارتباط با شنا سایی و تعیین دال مرکزی گفتمان اعتدال روحانی، همانگونه که در ادبیات نظری و پیشینه پژوهش اشاره شد، برخی از پژوهشگران آن را آزادی (ملکی و عیوضی، ۱۳۹۹)، برخی دیگر تعامل مؤثر و سازنده (آجیلی و افشاریان، ۱۳۹۴؛ صارمی و دیگران، ۱۴۰۰؛ محمدیان و رضایی، ۱۳۹۴)، برخی دیگر میانه‌رویی (محمودخانی و کشیشیان، ۱۳۹۵) و برخی دیگر تعادل و توازن (بلوکی و دیگران، ۱۳۹۷) در نظر گرفته‌اند. پژوهش حاضر، دال مرکزی گفتمان اعتدال را «تعامل» در نظر گرفته و معتقد است کل نظام معنایی این گفتمان؛ به ویژه در عرصه سیاست‌خارجی،

بر مبنای این دال مرکزی بنیاد شده است و بر همین مبنای بود که حسن روحانی، گفتمان «اعتدال‌گرایی تعامل محور» را اساس سیاست خارجی خود معرفی می‌کند.

نکته حائز اهمیت اینکه برخلاف پژوهش‌هایی که دال مرکزی گفتمان اعتدال را تعادل، توازن و میانه‌روی در نظر می‌گیرند، اقدامات و رفتارهای نخبگان حاکم در دولت‌های یازدهم و دوازدهم نشان داد که چه در عرصه داخلی و چه در عرصه سیاست خارجی که بستر اصلی گفتمان مذکور است، توازن و میانه‌روی چندان محل توجه نبوده است. در عرصه داخلی و به ویژه در دولت دوازدهم، اغلب مناصب دولتی و مدیریتی سطوح بالا در اختیار جریانات نزدیک به اصلاحات بوده و همچنین در حوزه موضوعی نیز اغلب مواردی که در دستورکار گرفتند برخاسته از علائق اصلاح طلبی بوده تا اصول‌گرایی. از طرفی در حوزه سیاست خارجی نیز رابطه با غرب با تأکید بر تروئیکای اروپایی (فرانسه، آلمان و انگلیس) و ایالات متحده آمریکا در مرکز راهبرد سیاست خارجی دولت قرار گرفته و رابطه با کشورهای در حال توسعه در آسیا، آفریقا و به ویژه آمریکای لاتین از اولویت چندان بر خوردار نبوده است. حتی روابط با قدرت‌های نوظهوری همچون چین که در مرکز استراتژی نگاه به شرق گفتمان احمدی‌نژاد قرار داشت، در دوران روحانی و به ویژه در دولت یازدهم در اولویت‌های بعدی قرار گرفته بود. هرچند که با خروج آمریکا از برجام و ناتوانی اروپا در ایفای تعهدات برجامی خود، بار دیگر روابط با حوزه آسیا و به ویژه چین از اولویت بالایی برخوردار شد. بنابراین می‌توان گفت که «تعامل یا تعامل‌گرایی» به جای تعادل و میانه‌روی می‌تواند به عنوان دال مرکزی گفتمان روحانی به ویژه در عرصه سیاست خارجی مد نظر قرار گیرد که سایر دال‌ها حول آن معنا می‌یابند. ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که دال مرکزی تعامل در عرصه داخلی اگرچه با دلالت‌های معنایی همچون تعامل بین احزاب، گروه‌ها و به ویژه جناح‌های سیاسی کشور (اصول‌گرا و اصلاح‌طلب) از طرفی و تعامل با حاکمیت به منظور ایجاد گشایش در وضعیت محصورین و محکومین حوادث ۱۳۸۸ مطرح شد و از همین منظر نیز توانست بخشی از افکار عمومی را با خود همراه کند، اما تجربیات بعد از پیروزی حسن روحانی و گفتمان

اعتدال در انتخابات ۱۳۹۲ نشان داد که روحانی نتوانسته یا نخواسته در این زمینه دستاوردی داشته باشد و از همین جهت می‌توان گفت که دال محوری «تعامل» از اینجا به بعد یک‌سره به حوزه سیاست‌خارجی فروکاسته شد تا جایی که می‌توان گفتمان اعتدال را به خرده‌گفتمان تعامل در عرصه سیاست‌خارجی تقلیل داد.

۳-۲. وقته، عنصر و حوزه گفتمان‌گونگی: انسجام یک گفتمان به ثبات

میان رابطه دال و مدلول از یک سو و ثبات رابطه دالها با دال مرکزی از سوی دیگر وابسته است. وقته، دال‌هایی است که حول دال مرکزی گرد هم می‌آیند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۶۰). یک وقته تا پیش از ورود به گفتمان و مفصل‌بندی شدن و تثبیت معنا در چارچوب آن در حوزه گفتمان‌گونگی قرار دارد و عنصر نامیده می‌شود. عناصر، دال‌های شناوری هستند که هنوز ذیل گفتمان قرار نگرفته‌اند و در واقع از گفتمان مورد نظر طرد شده‌اند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۶، ص. ۲۴)؛ هرچند که این طرد شدن موقتی است. لاکلا و موفه معانی احتمالی نشانه‌ها را که از گفتمان طرد شده‌اند، حوزه گفتمان‌گونگی می‌نامند. سرریز معانی یک دال به حوزه گفتمان‌گونگی با هدف ایجاد یکدستی معنایی در یک گفتمان انجام می‌شود. به عنوان مثال معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی هر دو از دال‌های شناوری هستند که در دولت نهم و دهم طرد شدند و به حوزه گفتمان‌گونگی فرستاده شدند، اما در دولت یازدهم و دوازدهم دوباره حول دال مرکزی تعامل، مفصل‌بندی شده و در نظام معانی گفتمانی آن و نخبگان سیاسی همسو جایگاه مهمی یافتند. در مقابل جهان‌سوم‌گرایی و نگاه به شرق دال‌هایی بودند که دوران احمدی‌نژاد برجسته شده و محور اصلی سیاست‌خارجی او قرار گرفتند، اما با غلبه گفتمان اعتدال از محوریت راهبرد سیاست‌خارجی طرد شده و به حوزه گفتمان‌گونی سریز شدند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین وقته‌هایی که ذیل گفتمان اعتدال و حول دال مرکزی «تعامل» در عرصه سیاست‌خارجی مفصل‌بندی شده و در این گفتمان جایگاه معنایی خاصی یافتند، اشاره می‌شود.

۳-۲-۱. روابط سازنده با جهان (روابط خارجی):

مبتنی بر نظریه تحلیل گفتمان (با تأکید بر خوانش لاکلا و موف) نظام نشانه‌شناختی

گفتمان رابطه‌ای، اما غیرثابت است. بر این اساس، زبان مجموعه‌ای از دال‌های بدون مدلول است؛ دال‌هایی که معنایشان را به هنگام کاربرد به دست می‌آورند. در واقع در شرایط مختلف مدلول‌های مختلفی به دال منتسب می‌شوند و این که یک دال خاص، متضمن چه مدلولی است، همواره مورد مناقشه است (سلطانی، ۱۳۸۳). در این راستا مفهوم روابط خارجی یا رابطه با جهان خارج با توجه به غلبه گفتمانی در دوره‌های مختلف حیات جمهوری اسلامی ایران، دلالت‌های معنایی متفاوتی داشته است و همواره بر سر این که مدلول منتسب به آن کدام است یا چه باید باشد، اختلاف نظر است. هر کدام از گفتمان‌های فعال در صحنه سیاست خارجی سعی می‌کنند این دال‌ها را به گونه‌ای تعریف کنند که با نظام معنایی آنها سازگار باشد؛ برای نمونه، اصولگرایان دال «تعامل و رابطه با جهان خارج» را، مطابق نظام معنایی خود، که بر اساس نوعی آرمان‌خواهی عدالت‌گرایانه در عرصه بین‌المللی است، به صورت «رابطه با کشورهای مخالف آمریکا و اروپا» تعریف می‌کنند که نمود آن را می‌توان در سیاست نگاه به شرق، رابطه با آمریکای لاتین، تمرکز بر جنبش عدم تعهد و ... یافت، در حالی که روابط سازنده با دنیا از منظر اعتدال‌گرایان که مبتنی بر نوعی دریافت واقع‌گرایی عملگرایانه در نظام بین‌المللی است و دال مرکزی تعامل مؤثر است، «رابطه با کشورهای غربی (عمدتاً اروپایی و در حالت مطلوب ایالات متحده آمریکا)» درک می‌شود. باتوجه به تغییر در نگاه نخبگان حاکم بر دولت یازدهم و دوازدهم به نقش بازیگران بین‌المللی به‌ویژه کشورهای غربی، بدیهی بود که کنش گفتاری با رویکرد مثبت به تعامل سازنده، بازسازی چهره ایران و شکست اجماع ضدایرانی غرب علیه ایران در عرصه بین‌المللی در دستورکار این نخبگان (به ویژه حسن روحانی و محمدجواد ظریف) قرار گیرد (آجیلی و افشاریان، ۱۳۹۵، ص. ۴۳).

بر همین اساس نحوه مواجهه با غرب در پرتو حل و فصل برنامه هسته‌ای تبدیل به مهم‌ترین و فوری‌ترین اولویت روحانی در عرصه سیاست خارجی شد که ذیل خود دو عنصر رابطه با آمریکا از یک طرف، و چانه‌زنی بر سر برنامه هسته‌ای از طرف دیگر را دربر می‌گرفت. اگرچه به ثمر نشستن برجام، به عنوان مهم‌ترین

د ستاورد سیاست‌خارجی باعث شد گفتمان روحانی در مقطعی دست بالا را در سیاست ایران داشته باشد و حتی گشایش‌هایی در روابط میان ایران و آمریکا ایجاد کند (مذاکرات مستقیم ظریف به عنوان وزیر خارجه ایران و کری به عنوان وزیر خارجه آمریکا^(۱))؛ و صحبت‌های تلفنی حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور ایران و باراک اوباما به عنوان رئیس‌جمهور ایران که هر دو در بالاترین سطوح دیپلماتیک و مقامات دو کشور رقم خورد، اما اتفاقات بعدی به‌ویژه خروج آمریکا از برجام، نه تنها منجر به تحکیم قدرت مخالفان این گفتمان شد، بلکه این گفتمان را به عنوان راهبردی شکست‌خورده مطرح کرد.

۳-۲-۲. واقعیت جامعه بین‌المللی / نظام بین‌المللی:

همان‌گونه که گفته شد، تحلیل گفتمان با دیدگاه‌های جوهر‌گرایانه و مبنای‌گرایانه مخالفت است و هر گونه عینیت‌گرایی و قطعیت‌گرایی ناشی از دیدگاه‌های اثبات‌گرا و استعلایی را نفی می‌کند. در این صورت، «جهان اجتماعی تنها در قالب گفتمان‌ها قابل فهم است و خارج از قلمرو گفتمان هیچ حقیقت بنیادین و قابل فهمی وجود ندارد و این گفتمان‌ها هستند که گزاره‌های درست و نادرست را تولید می‌کنند و عاملان و نهادهای اجتماعی را وا می‌دارند بر اساس این گزاره‌ها عمل کنند» (سلطانی، ۱۳۸۳). یکی از دال‌های پرکاربرد در میان نخبگان و کارگزاران گفتمان اعتدال، مفهوم جامعه بین‌المللی بود. اینکه واقعیت جامعه بین‌المللی چیست به گفتمانی برمی‌گردد که این نخبگان در قالب آن فکر و عمل می‌کنند و از زاویه آن به جهان پیرامون می‌نگرند. از منظر گفتمان احمدی‌نژاد و با توجه به دال‌های گفتمانی آن، جامعه بین‌المللی به معنای اکثریت عددی کشورهای جهان یا اعضای نظام بین‌المللی که عموماً کشورهای در حال توسعه در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و مرکزی را در برمی‌گیرد. به همین جهت است که مشارکت و رهبری در نهادهایی همچون جنبش عدم تعهد (در تقابل با نهادهایی همچون اتحادیه اروپا، G 7، G 20)، مجمع عمومی سازمان ملل متحد (در مقابل شورای امنیت که بازنمایی از قدرت‌های بزرگ است) حاکی از نوعی نگرش کمی‌گرایانه نسبت به جامعه بین‌المللی در نظر نخبگان این گفتمان است.

این در حالی است که در نظام گفتمانی سیاست خارجی دولت روحانی، اساساً مفهوم جامعه بین‌المللی با تمرکز بر قدرت‌های غربی (اروپا و ایالات متحده آمریکا) (میرزایی و دیگران، ۱۳۹۶، ص. ۱۶) و نهادهای و سازمان‌های بین‌المللی (همچون شورای امنیت سازمان ملل، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ...) است که تحت راهبری و کنترل این قدرت‌ها عمل می‌کند. این مجموعه پدیده‌ای را برمی‌سازند که در نظرگاه آنان واقعیت جامعه بین‌المللی را شکل می‌دهد. این درک از جامعه بین‌المللی در ذیل خود مفهوم قدرت را که از مفاهیم اصلی واقع‌گرایی در نظام بین‌المللی است، منعکس می‌کند. از طرفی توجه و تمرکز بر سازمان‌های بین‌المللی، معاهدات و دستورکارهای بین‌المللی اهمیت دادن به بعد هنجارین جامعه بین‌المللی است که اصول و قواعد زیست نرم (معمول) در آن را مشخص می‌سازد. از همین رو است که معاهدات بین‌المللی و لزوم توجه به آن و تأکید بر اهمیت آن به منزله چارچوب و قواعد هنجاری اقدام هر کشور به مثابه عضو جامعه بین‌المللی در گفتمان دولت روحانی اهمیت مضاعف می‌یابد و عناصر همچون منشور ملل متحد، فصل هفتم منشور، اساسنامه، قطعنامه‌های شورای امنیت (قطعنامه ۱۹۲۹، ۲۰۲۳ و ...) در منظومه گفتمانی نخبگان سیاسی و مقامات دولت روحانی پررنگ می‌شود. این در حالی است که این عناصر در گفتمان دولت احمدی‌نژاد دارای مدلول یا دلالت معنای متفاوت بود. به عنوان مثال احمدی‌نژاد قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد را «کاغذپاره» می‌نامید و برای تخفیف و تحقیر مرجع صدور این قطعنامه‌ها از اصطلاح «قطع نامه‌دان» استفاده می‌کرد. این تلقی از جامعه بین‌المللی و رعایت قواعد و احترام نسبت به اصول آن تا قبل از خروج ایالات متحده آمریکا از برجام و حوادث پس از آن (بازگشت تحریم‌های بین‌المللی، تروریستی خواندن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ترور سردار سلیمانی و ...)، درک رایج و پذیرفته شده ذیل گفتمان اعتدال و تعامل‌گرایی بود، اما با خروج آمریکا از برجام و بی‌توجهی نسبت به توافق بین‌المللی همچون برجام و قطعنامه شورای امنیت و ناتوانی یا بی‌اعتنایی نهادهای بین‌المللی همچون شورای امنیت سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و ... نسبت به

این اقدامات آمریکا موجب به چالش کشیدن این تلقی و درک از جامعه بین‌المللی و اصول و قواعد حاکم بر آن و همچنین کاهش محبوبیت و اثرگذاری چهره‌هایی همچون حسن روحانی، محمدجواد ظریف و سایر نخبگان اجرایی و حتی نخبگان دانشگاهی و فکری همسو با گفتمان اعتدالی شد.

۳-۲-۳. دیپلماسی و مذاکره:

دیپلماسی و مذاکره از جمله دال‌هایی است که در گفتمان دولت روحانی از برجستگی و گستردگی کاربردی برخوردار بود. تعبیری همچون سردار دیپلماسی برای محمدجواد ظریف^(۲) وزیر امور خارجه و شیخ دیپلمات برای حسن روحانی به خوبی گویایی محوریت دال دیپلماسی و مذاکره با دلالت معنایی خاص خود در داخل گفتمان دولت روحانی در سیاست خارجی است. مبتنی بر نظریه زبان‌شناسی ساختارگرای فرنادو سوسور، دلالت معنایی هر دال در ارتباط با سایر دال‌ها ایجاد می‌شود. از این جهت مدلول دال مذاکره در گفتمان سیاست خارجی روحانی در ارتباط با دال‌ها همچون تعامل، دیپلماسی، روابط با غرب، جامعه بین‌المللی و سایر دال‌ها، در معنای گفتگوی دو یا چندجانبه عموماً محترم و برابر در مورد موضوعی است که می‌تواند به نتایج و برآیندهای مطلوب همه اطراف مذاکره منجر شود. از جمله مفاهیمی که ذیل دال دیپلماسی و مذاکره در گفتمان اعتدال برجسته شد، مذاکره برد-برد بود. به اعتقاد طرفداران گفتمان اعتدال، این گفتمان تفاهم و تعامل را سرلوحه رفتار و گفتار دستگاه دیپلماسی ایران کرده و بهبود روابط در چارچوب بازی برد-برد را با دیگر دولت‌ها برای سیاست خارجی ایران به دنبال داشته است (بلوکی و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۳۷).

مذاکره برد-برد یکی از انواع مذاکره است که در طی آن، از همه فرصت‌ها و امکانات استفاده می‌شود تا اطراف مذاکره به هر آنچه که می‌خواهند، دست یابند. بنابراین پس از پایان مذاکره در صورتی که هر دو طرف احساس رضایت و خوشنودی داشته و به آنچه می‌خواستند دست یافته باشند، آن مذاکره برد-برد

بوده است. در مقابل این سبک یا تلقی از مذاکره، مذاکره برد- باخت وجود دارد و حاکی از این است که این نوع مذاکره برای یکی از طرفین نسبت به طرف دیگر نفع بیشتری خواهد داشت. در واقع یکی از دو نفر یا دو تیم مذاکره کننده، موفق خواهند شد. در این نوع مذاکرات، هر دو طرف، خواهان برد هستند و تمایل دارند با استدلال‌های خود طرف مقابل را قانع و متقاعد کرده تا تسلیم شود. تلقی و تفسیر از مذاکرات هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ با محوریت ایالات متحده آمریکا مبتنی بر مذاکرات برد-برد که منافع حیاتی هر دو طرف در آن لحاظ شده است، از جمله وقته‌هایی است که حول دال مرکزی تعامل‌گرایی گفتمان اعتدال معنا یافته و تثبیت شد. این درحالی است که پیش از این و در گفتمان عدالت‌محور احمدی‌نژاد، اساساً هرگونه مذاکره میان ایران و قدرت‌های جهانی مبتنی بر رابطه سلطه‌گر و مظلوم، نمی‌توانست حاوی منافع برای هر دو طرف یا دست‌کم برای جمهوری اسلامی ایران باشد. این در حالی است که محمدجواد ظریف به عنوان وزیر امور خارجه و حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور و بسیاری از نخبگان و کارگزاران حاکم بر دولت روحانی تا قبل از خروج ایالات متحده آمریکا از برجام، از مذاکرات برجامی و توافق هسته‌ای حاصل از آن با عنوان یک توافق برد-برد یاد می‌کردند. در واقع به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، «روحانی با اتکا به تسلطی که به واسطه داشتن مسئولیت در پرونده هسته‌ای پیش از سال ۲۰۰۵ داشت و با دریافت اختیار تام در این خصوص از مقام رهبری برای مذاکره و توافق با غرب در خصوص پرونده هسته‌ای دیپلماتی جدید هسته‌ای ایران را بر اساس دکترین برد-برد و نه رویکرد بازی با حاصل جمع صفر، کلید زد» (صباغیان و احمدی‌بگی، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۱). به عنوان مثال محمدجواد ظریف در نشست خبری مشترک با فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا می‌گوید: «معتقدیم توافق اتمی یک توافق‌نامه برد-برد است؛ هرچند که در آن نقاط قوت و ضعفی نیز وجود دارد» (دنیای اقتصاد، ۲۵/۰۳/۱۳۹۵).

۳-۲-۴. توافق هسته‌ای برجام:

برجام (برنامه جامع اقدام مشترک)، به عنوان کانون اتصال تمام دال‌ها و به نوعی ثمره گفتمان روحانی در سیاست‌خارجی است و از همین جهت به عنوان بزرگترین دستاورد گفتمان اعتدال از سوی دولتمردان و طرفداران این گفتمان معرفی شده است. از آنجایی که «مسئله هسته‌ای به عنوان پیچیده‌ترین موضوع سیاسی بین‌المللی ایران پس از جنگ هشت ساله» به شمار می‌رفت (ذوالفقاری و جعفری، ۱۳۹۵، ص ۱۷۰)، لذا حل این موضوع در قالب برجام دستاوردی بزرگ محسوب می‌شد و از این جهت است که می‌توان گفت برجام، در واقع میوه گفتمان اعتدال و دال محوری آن یعنی تعامل در سیاست‌خارجی روحانی بود. برجام در منطق گفتمانی سیاست خارج تعاملی، دلالت‌های معنایی همچون توافق چندجانبه (که ذیل خود دلالت‌های معنایی احترام متقابل، برابری طرفین مذاکرات) و توافق برد-برد (که ذیل خود دلالت‌های معنایی انتفاع طرفین مذاکرات) مابین ایران و قدرت‌های بزرگ بین‌المللی را داشت که ایران را به عنوان بازیگر معقول (بازیگر نرم و قاعده‌مند) جامعه بین‌المللی (با دلالت معنایی پذیرش قواعد و هنجارهای بین‌المللی، تعامل، تفاهم و گفتگو) معرفی می‌کرد. از این منظر بود که در گفتمان سیاست‌خارجی روحانی، برجام سند قهرمانی و مذاکره‌کنندگان قهرمانان عرصه دیپلماسی بودند که تاریخ از آنان به نیکی و بزرگی یاد خواهد کرد^(۳).

در واقع اگر برجام را نقطه اوج هژمونی گفتمانی دولت روحانی بدانیم که نمود این هژمونی گفتمانی را می‌توان در تصویب سؤال برانگیز آن توسط مجلس و سیل تبریک و تهنیت پس آن توسط برخی از نهادها و شخصیت‌های کشور و به حاشیه راندن مخالفان قدرتمند آن دانست، خروج ترامپ از برجام در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ را باید آغازی بر پایان سلطه هژمونیک گفتمان اعتدال و برجام‌زدایی از سیاست‌خارجی کشور دانست که نمود آن به حاشیه‌رفتن شخصیت‌های دخیل در برجام همچون حسن روحانی، محمدجواد ظریف و دیگر دست‌اندرکاران آن از عرصه رسانه‌ها و فضای عمومی و حواله دادن مسئولیت اجازه، امضا و اجرای آن به نهادهای حاکمیتی و در نهایت شکست گفتمان اعتدال

در انتخابات مجلس سال ۱۳۹۸ و ریاست جمهوری و شوراها ۱۴۰۰ دانست.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد تا ضمن معرفی اجمالی از نظریه نخبگان و تحلیل گفتمان (با تأکید بر رویکرد لاکلا و موف)، با کاربست یک رویکرد تلفیقی (از این دو نظریه)، برای بررسی و تحلیل نقش نخبگان سیاسی در صورت‌بندی و جهت‌دهی به گفتمان حاکم بر حوزه سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران در بازه زمانی دهه ۱۳۹۰ (دولت‌های یازدهم و دوازدهم) استفاده شود. در این راستا و به منظور توصیف و بازنمایی نظام معنایی گفتمان اعتدال، در ابتدا ضمن تعیین حوزه زمانی و مکانی گفتمان اعتدال و فضای تخصصی به بررسی و شناسایی گفتمان‌های رقیب و متخاصم پرداخته شد؛ چرا که مبتنی بر نظریه تحلیل گفتمان، آنچه به یک گفتمان هویت می‌بخشد و باعث شکل‌گیری نظام معنایی آن می‌شود، دشمن یا اصطلاحاً پادگفتمان است. یافته‌های پژوهش در این بخش نشان داد که در سال‌های آغازین بازه زمانی مورد بررسی تا اواسط این دوران (یعنی از سال ۱۳۹۲ تا اواسط سال ۱۳۹۷)، گفتمان اعتدالی با رویکرد تعامل‌گرا دست برتر را در منازعات گفتمانی با رقبای داشت و توازن است این برتری را طی سال‌های میانی این دهه نیز حفظ کند، اما با خروج ایالات متحده آمریکا از برجام و حوادث متعاقب آن همچون بازگشت تحریم‌ها، ناتوانی اروپا در ایفای تعهدات برجامی، تنش‌ها و برخوردهای مداوم میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در دوره ترامپ، این گفتمان‌های رقیب بودند که توانستند در سال‌های پایانی دهه ۱۳۹۰ برتری گفتمان اعتدال را به چالش بکشند و در نهایت به حاشیه برانند. شکست گفتمان اعتدال در انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند ۱۳۹۸ و انتخابات ریاست جمهوری و شوراها ۱۴۰۰ شهر و روستا در خرداد ۱۴۰۰ گواهی بر این مدعا است.

در ارتباط با شناسایی و تعیین دال مرکزی گفتمان اعتدال نیز اگرچه بسته به نوع نگاه و زاویه دید پژوهشگران، برخی از آن را آزادی، برخی میان‌روی و برخی دیگر تعادل و توازن در نظر گرفته‌اند؛ پژوهش حاضر با توجه به مستندات و منابع

مستدل، دال مرکزی گفتمان اعتدال را «تعامل» در نظر گرفته و معتقد است کل نظام معنایی این گفتمان، بر مبنای این دال مرکزی بنیاد شده است. در این راستا دال‌ها و وقته‌هایی همچون «روابط سازنده با جهان»، «توجه به نقش و جایگاه نهادها و سازمان‌های بین‌المللی»، «تأکید بر دیپلماسی و مذاکره» و «تعامل با غرب» حول محور دال مرکزی تعامل مفصل‌بندی شده و منطق گفتمانی و نظام معنایی اعتدال را صورت‌بندی می‌کنند. ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که دال مرکزی تعامل در عرصه داخلی با دلالت‌های معنایی همچون تعامل بین احزاب، گروه‌ها و جناح‌های سیاسی کشور از طرفی و تعامل با حاکمیت به منظور ایجاد گشایش در وضعیت محصورین و محکومین حوادث ۱۳۸۸ مطرح شد، اما حوادث بعدی نشان داد که گفتمان مذکور در این زمینه دستاوردی نداشته و از همین جهت می‌توان گفت که دال‌محوری «تعامل» یک‌سره به حوزه سیاست‌خارجی فروکاسته شده تا جایی که می‌توان گفتمان روحانی را صرفاً به‌مثابه خرده‌گفتمانی در عرصه سیاست‌خارجی در نظر گرفت.

پی‌نوشت‌ها

۱. مبتنی بر نظریه تحلیل گفتمان، تولید معنا ابزاری مهم برای ثبات روابط قدرت، مشروعیت و پیشبرد اقدامات به شمار می‌آید (سلطانی، ۱۳۸۳). بر این اساس گفتمان اعتدال و تعامل از طریق تولید معنا، مذاکره وزیر خارجه ایران با وزیر خارجه آمریکا را طبیعی و همسو با عقل سلیم جلوه داده و تخطی از خطوط قرمز و اصول انقلاب اسلامی تلقی نمی‌شود.
۲. به عنوان مثال بنگرید به (یادداشت علی ربیعی سخنگوی دولت با عنوان: «پاسخی به تحریم سردار دیپلماسی ایران» به نقل از دیپلماسی ایرانی، ۱۳ مرداد ۱۳۹۸).
۳. روحانی در اسفندماه سال ۱۳۹۴ برجام را به آفتاب تشبیه کرده و می‌گوید: «برجام مانند آفتاب تابان بود و اگر کسی چشمانش را می‌بندد و می‌گوید شب است، باید چشمانش را باز کند تا آفتاب را ببیند» (<http://kayhan.ir/fa/news/86719>).

منابع

- ازغندی، علیرضا و صادقی‌زیدی، آرش (۱۳۹۵). «نخبگان عصر مشروطه و صورتبندی گفتمان ناسیونالیسم در ایران». *فصلنامه علوم سیاسی*، سال دوازدهم، شماره ۳۷: ۹۵-۷۵.
- آجیلی هادی و افشاریان، رحیم (۱۳۹۵). «گفتمان اعتدال در سیاست‌خارجی دولت یازدهم». *پژوهش‌های راهبردی سیاست*. سال پنجم، شماره ۱۹ (پیاپی ۴۹): ۷۳-۴۳.
- احمدی، محسن، چادله، امیر، غلامی، فاطمه و سمیرا بیگ‌مرادی (۱۳۹۴). «جایگاه گفتمان اعتدال در سیاست‌خارجی دولت روحانی». *همایش ملی گفتمان اعتدال*، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ایلام: دانشگاه ایلام.
- اسلامیان، مجتبی و رحمانیان، حبیب (۱۳۹۹). «اقتصادسیاسی در سیاست‌خارجی ج.ا.ایران: با تأکید بر سیاست‌خارجی دولت توسعه‌گرا». *فصلنامه روابط خارجی*، دوره ۱۲، شماره ۲ (پیاپی ۴۶): ۳۶۵-۳۳۷.
- باتامور، تام (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه محمد حریری‌اکبری، تهران: قطره بلوکی، صالح، خوش‌خطی، مهدی، کشاورز، بهمن و جعفری، فرشید (۱۳۹۷). «تبیین

- سیاست‌خارجی دولت اعتدال از منظر تحلیل گفتمان». *پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۹، شماره ۳۷: ۵۸-۳۷.
- حسینی زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی». *فصلنامه علوم سیاسی*، دوره نهم، شماره ۲۸: ۲۱۲-۱۸۱.
- خوآنساری، محمدرضا (۱۳۹۵). *تبیین الگوی رفتاری حاکم بر سیاست خارجی ج.ا.ا. در حوزه دیپلماسی هسته‌ای تا توافقنامه برجام*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- ریبیعی، علی (۱۳۹۸). «پاسخی به تحریم سردار دیپلماسی ایران». *دیپلماسی ایرانی*، ۱۳ مرداد. قابل دسترسی در:
<http://irdiplomacy.ir/fa/news/1985356/%D9%BE%D8%A7%D8%B3%D8%A E%DB%8C-%D8%A8%D9%87>
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۴). *تحول گفتمانی در سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مؤسسه ایران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و عطایی، مهدی (۱۳۹۳). «گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم». *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفدهم، شماره ۱.
- ذوالفقاری، وحید و جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۵). «معمای هسته‌ای ایران و سنجش منطق سیاسی بازیگران». *فصلنامه روابط خارجی*، دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۲۹): ۲۰۰-۱۶۹.
- سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش». *فصلنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره ۲۸.
- شکری‌مقدم، اصغر و حسینی، سیده‌مطهره (۱۳۹۴). «گفتمان اعتدال و سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران». *همایش ملی گفتمان اعتدال*، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ایلام: دانشگاه ایلام.
- صارمی، محمدرضا، رضایی، علیرضا و ترابی، قاسم (۱۴۰۰). *پیامدهای سیاست‌خارجی دولت روحانی بر تعاملات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران*. *فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره چهاردهم، شماره ۵۳: ۳۴-۹.
- صباغیان، علی و مهدی احمدیگی (۱۳۹۶). «روابط فرآتلاتتیکی در مذاکرات هسته‌ای ایران و ۱+۵». *فصلنامه روابط خارجی*، دوره ۹، شماره ۲ (پیاپی ۳۴): ۱۳۴-۱۰۳.
- ظریف، محمدجواد (۱۳۹۵). «براساس استراتژی برد-برد همکاری کنیم». *دنایای اقتصاد*، شماره خبر: ۳۰۶۷۶۳۵.
- قیاسیان، سیدبابک، اسماعیلی، پرویز و گیویان، عبدالله (۱۳۹۶). *گفتمان اعتدال در سیاست‌خارجی: مبانی گفتمانی دکتر حسن روحانی در حوزه سیاست‌خارجی*. تهران: جمهور ایران (وابسته به مرکز پژوهش‌ها و اسناد ریاست‌جمهوری).
- محمدیان، علی و رضایی، علیرضا (۱۳۹۴). «تبیین سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره حسن روحانی از منظر نظریه پیوستگی جیمز روزنا». *کنفرانس*

جهانی افق‌های نوین در علوم انسانی، آینده پژوهی و توانمندسازی، شیراز.
 محمودخانی، زهرا و کشیشیان، گارینه (۱۳۹۵). «بررسی مقایسه‌ای گفتمان‌های سیاست خارجی دولت دهم و یازدهم و تأثیر آن بر امنیت منطقه خاورمیانه». **فصلنامه سیاست خارجی،** سال سی‌ام، شماره ۲: ۳۵-۷.
 ملکی، مرتضی و عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان سیاسی دولت یازدهم جمهوری اسلامی ایران در سیاست داخلی». **پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام،** سال دهم، شماره اول: ۱۵۴-۱۲۵.
 میخلز، ربرت (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی احزاب (مطالعه‌ای در مورد گرایش‌های الیگارش‌ی در دموکراسی‌ها). ترجمه احمد نقیب‌زاده، چاپ دوم، تهران: قومس.
 میرزایی، محمدمهدی، امیری، سروش و حیدری، عبدالرضا (۱۳۹۶). رویکرد سیاست خارجی دولت یازدهم با تأکید بر همکاری‌های بین‌المللی و توسعه ملی. تهران: مدید.
 میلز، چارلز رایت (۱۳۸۵). **نخبگان قدرت.** ترجمه موسسه غرب‌شناسی، تهران: فرهنگ مکتوب.
 یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیس (۱۳۹۶). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان.** ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

Arikan, Pinar (2014). "Change in Foreign Policy of Iran Under Rouhani Government and It's Reflections in Domestic Politics". *ORSAM Review of Regional Affairs*, March, No.1.

Ehteshami, Anosh (2014). "Iran's Foreign Policy after the Election of Hassan Rouhani". Available at: <http://www.lse.ac.uk/middleEastCentre/Events/events2013/Iranian-Foreign-Policy-After-the-Election-of-Hassan-Rouhani.aspx>

Higley, John (2008). *Elite Theory in Political Sociology*. Available at: <https://www.semanticscholar.org/paper/Elite-Theory-in-Political-Sociology-Higley/effb395da9dd580fa32f4f1a4b53091abb145df4>

Vergara, Luis Garrido (2013). "Elites, Political Elites and Social Change in Modern Societies". *Revista De Sociologia*, pp. 31-49